

«رگ»

دست های چروکیده و پیرش را ماساژ می‌داد تا رگی پیدا کند.

نمی‌شد. پرستار با صبوری نشست به چشم‌های پیرزن نگاه می‌کرد. انقدر دست‌هایش را به

آرامی ماساژ=ژ داد تا پیرزن خوابش برد.

ارسلان قادری، عضو کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آق قلا